

اما هویدا در پیوستن به محافل دیگر با موفقیت بیشتری روبرو بود. به محض پایان خدمت، او به هیات نمایندگی دیپلماتیک ایران در پاریس اعزام شد. در اینجا بود که او رابطه دوستانه مهمی را با حسنعلی منصور برقرار کرد؛ همان کسی که در سال ۱۳۴۴ به جایش به نخست وزیری منصوب شد. در همین ایام بود که او نیز به «دوست جداشدنی». ادوارد سابلیه فرستاده ویژه روزنامه لوموند برای خاورمیانه تبدیل شد. هویدا ترتیبی داد که دولت ایران مخارج سفر سابلیه به ایران را پرداخت کند و «یک هواپیمای خصوصی، یک مترجم جوان و زیبا» مجوزی برای بازدید از تمامی مناطق کشور در اختیار او گذاشت.

ماموریت سابلیه، پوشش دادن به بحران آذربایجان بود؛ یکی از اولین بحران‌های جنگ سرد که پیرو تاسیس یک جمهوری خودمختار در شمال ایران که از پشتیبانی شوروی برخوردار بود، آغاز شد. این اولین تجربه هویدا در تفسید جراید، سریعاً به تخصص و عادت نزد هویدا تبدیل شد. سابلیه اغلب ایران را مطابق با دستورات هویدا پوشش می‌داد. سابلیه بعدها اقرار کرد که «بسیاری از مقالات من در واقع همه اندیشه‌های هویدا بود که به قلم من به شکل مقاله درآمده بود»<sup>۳۱</sup>

تفسیر میلانی از رابطه هویدا با مطبوعات به نحو ناروایی با طنزی تلخ آمیخته است: برخلاف اکثر سیاستمداران ایرانی آن زمان که داغ و درفش و دینار را تنها راه اداره مطبوعات می‌دانستند، هویدا به مسئله از زوایای پیچیده‌تر و مدرن می‌نگریست. می‌دانست که ارباب مطبوعات را چگونه راضی می‌توان نگاه داشت.<sup>۳۲</sup>

داستان سابلیه با یادداشتی پایان می‌یابد. کمی بعد از ملاقات اولیه در سال ۱۹۲۴، هویدا به سابلیه در مورد نیتش برای این که روزی نخست وزیر ایران شود، می‌گوید. این حرف می‌تواند ادعایی جوانانه حاکی از اعتماد به نفس بیش از اندازه باشد، در عین حال به خوبی در مجموعه رفتاری‌ای می‌گنجد که سویه دیگر آن با عملکرد مشخصی مطابقت داشت، از جمله «درک مدرن و پیچیده از رسانه‌هاست»؛ یعنی همان چیزی که هویدا از طریق فاسد کردن و کلبی مسلکی بودن، یعنی دو خصلتی که برای پیشرفت در آن دوران در ایران الزامی بودند در راه درک و درون فهم کردن آن گام برمی‌داشت.

تقریباً در همین دوران هویدا درگیر ماجرای بود که «داستان پاریس» نامیده می‌شود. در سال ۱۹۴۵ پلیس فرانسه کشف کرد که عده‌ای در سفارت پاریس و پرن از مصونیت دیپلماتیک خود برای قاچاق طلا و ارز بین سوئیس و فرانسه استفاده می‌برند. سفیر کبیر ایران در پاریس و هویدا که مسئول وقت پرسنل بود در زمره کسانی بودند که به دخالت در این امر متهم و به ایران فراخوانده شدند. میلانی تقریباً تمامی فصل ۵ کتاب را به جستجوی موشکافانه‌ای در اسناد پلیس، مطبوعات و